

نیم نگاهی به رسائل فلسفی فارابی

مهدی کمپانی زارع

هرچند کثیری از فیلسوفان تأثیرگذار جهان اسلام، ایرانی می‌باشند، اما زبان فارسی هیچ‌گاه قوت فلسفی زبان‌هایی چون یونانی، عربی، آلمانی، انگلیسی و... را نداشته است. برخی این مطلب را ناشی از عدم استعداد زبان فارسی برای بیان چنین مطالبی می‌دانند. اما استعداد یک زبان را استعمال اهل زبان رقم می‌زنند نه یک امر ذاتی در زبان. عمده فیلسوفان ایرانی تا دوره اخیر آثار مهم فلسفی خود را به زبان عربی می‌نگاشتند و این به نوبه خود موجب آن می‌شد که ورزهای عقلانی در این زبان کمتر وارد شود. هر چند برخی از کسانی که به دوزبان آثار خود را نوشته‌اند و یا اینکه معدودی چون ناصر خسرو - که تمام آثار حکمی خود را به زبان فارسی نگاشتند - کوشیده‌اند که برابری‌هایی برای واژه‌های یونانی و عربی در زبان فارسی داشته باشند، اما این زبان هیچ‌گاه زبانی فلسفی و توانمند برای مطالب آن نبوده است و آن نوادر هیچ‌گاه قاعده نگاشته است. وضع گفت و برابری‌ها هر چند امری مهم در استقلال یک زبان و توسعه دایره واژگانی آن می‌باشد، اما آنچه زبانی را در یک زمینه قوی می‌کند استعمال فراوان آن بافت از اندیشه و نگارش آثار قابل رجوع اهل زبان در آن عرصه می‌باشد. برای نمونه زبان فارسی به جهت وجود دواوین شعر و کتب منثور مربوط به آن غنا یافته که امروز کمتر زبانی را در جهان می‌توان یافت که از حیث مضمون‌پردازی و محتوا در بُعد عرفانی بتواند با زبان فارسی هم‌آورد نماید. قدرتمند شدن این زبان در بیان مسائل فلسفی نیز در گرو نگارش و ترجمه آثار فلسفی به زبان فارسی است. این مهم در برگرداندن آثار ایرانیان که تأثیر و تأثرشان در فرهنگ ما قرن‌هاست مورد توجه قرار گرفته و یا علی‌رغم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هنوز چنانکه بایست شناخته نشده از اهمیت افزونتری برخوردار است. هر چه برخورد ما با میراث غربیان و آنچه از فرهنگ اسلامی - ایرانی مان به ما می‌نمایاند بیشتر می‌شود، ضرورت ترجمه میراث مکتوب از عربی به فارسی آشکارتر می‌شود. حرکت کند سیر ترجمه آثار عربی ایرانیان مسلمان ناشی از قانون نانوشته‌ای در میان محققان و مدرسان این عرصه است. بسیاری بدون آنکه دلیلی برای گمان خود داشته باشند برآنند که تنها زبانی که قدرت حمل تحقیقات فلسفی مسلمانان در جهان اسلامی را دارد عربی است و برخی حتی معتقدند کسانی توان فکر و تحقیق در باب فلسفه اسلامی را دارند که بتوانند از متون عربی استفاده کنند. اما چه بسا مترجمانی که کتابی را با ترجمه احیا می‌کنند و مؤلف آن را بر زبانها می‌افکنند. برای نمونه میلی که امروز در غرب به عرفان ایرانی - اسلامی ملاحظه می‌شود بیشتر مرهون ترجمه‌های متعددی است که آنان از آثار عارفان ما فراهم می‌آورند و نه ناشی از مراجعه مستقیم پاره‌ای پارسی‌دان که فارسی‌دانی را آلتی برای تحقیق‌های آکادمیک صرف قرار داده‌اند. البته ترجمه به تعبیر مولانا رسالت است.

پنهان از او بپرسم به شما جواب گویم

چو رسول آفتابی به طریق ترجمانی



رسائل فلسفی فارابی
ترجمه دکتر سعید رحیمیان،
انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۸۷

و رسول هم باید امین باشد و هم هنرمند. اگر در هر کدام از این دو صفت رسول افراط و تفریط شود رسول، رسالت خود را نگزارد و به نتیجه اثرش اعتمادی نیست. متأسفانه عمده ترجمه‌هایی که طی دهه‌های اخیر از متون فلسفی اسلامی فراهم آمده کاربرد دیگری داشته و دواعی دیگری در آن دخیل بوده و بیشتر از همه عربی ندانی قشر تحصیلکرده و علاقه‌مند به فلسفه. لذا تنها کوشیده شده که عبارات عربی فارسی شود. از این رو عمده مخاطبان این آثار دانشجویانی بودند که از کنکاش در متن عربی چیزی عایدشان نمی‌شده است. این نگاه به ترجمه برخی از آثار مورد مطالعه دانشجویان و طلاب، فرصت‌طلبی پاره‌ای مترجم و ناشر را به دنبال داشته و همین به نوبه خود به نگاه بدبینانه بسیاری از محققان به ترجمه شده و نتیجتاً ملاحظه می‌شود که بسیاری از آثار ایرانیان علی‌رغم ترجمه به زبانهای گوناگون هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است. البته طی دهه‌های گذشته کارهایی سنجیده و ترجمه‌هایی قابل قبول از آثار برخی از فلاسفه مسلمان توسط پاره‌ای از محققان، خارج از دواعی و سوانق پیشگفته ارائه شده که به جهت قلت، هنوز، به جریان تبدیل نشده و عمدتاً به صورت آثار پراکنده در این باب قابل ملاحظه است. جدیدترین تلاشهای سازمان‌مند در چند سال اخیر ترجمه رسائل مهم فلسفی برخی از فیلسوفان به سفارش انتشارات علمی و فرهنگی به برخی از محققان و مترجمان عرصه فلسفه است. اولین نتیجه چنین اندیشه‌ای در ابتدای سال ۱۳۸۷ در باب برخی از رسائل ابواسحاق کندی توسط محمودیوسف ثانی قرارگرفت و پس از آن در پایان همان سال ترجمه



افلاطون

۱۲ رساله فلسفی فارابی به ترجمه سعید رحیمیان به بازار کتاب راه یافت. در ترجمه رسائل فلسفی فارابی محتوای متن پیش از ترجمه، طی مقدمه‌ای کوتاه، معرفی و تحلیل می‌شود. در متن ترجمه نیز مترجم هرگاه نیازی به توضیحی بیشتر از مطالب متن بوده متناسب با نیاز چه به صورت پراکنده در متن و چه به صورت پاورقی به قابل دسترسی کردن آن کوشیده است. رسائلی که در این اثر بدانها پرداخته شده عبارتند از ظهور الفلسفة، فلسفة افلاطون و اجزائها و اجزاء اجزائها، اغراض مابعدالطبیعة، الجمع بین رأی الحکیمین، شرح رسالة زینون الکبیر الیونانی، الدعای القلیبة، اثبات المفارقات، فی العلم الالهی، التعليقات، فصول مبادی آراء اهل المدينة الفاضلة، الاسئلة اللامعة و الاجوبة الجامعة و دعاء عظیم. البته گفتنی است فارابی به نسبت دیگر فیلسوفان مسلمان ایرانی از برخی جهات از اقبال بیشتری برخوردار بوده که یکی ترجمه‌های بسیاری از آثار وی

از جمله احصاء العلوم (خدیو جم) الالفاظ المستعملة فی المنطق، سیاست مدنیة، فصول منتزعه (ملکشاهی) آراء اهل مدینه فاضله و سیاست مدنیة (سجادی) تلخیص الثوامیس (محقق) جمع بین رأی الحکیمین (مشکوة الدینی) رسالة زینون الکبیر (واعظ جوادی)، دعاء عظیم (دینانی) فصوص الحکم (آهنی) موسیقی کبیر (آذرنوش) و تعليقات (فتحعلی اکبری) می‌باشد.

کنار هم قرار گرفتن ۱۲ رساله فلسفی فارابی و ترجمه یکدست و توضیحات کوتاه و روشنگر مترجم دلایلی است که رغبت افزونتری جهت مطالعه کل اثر را در مخاطب ایجاد می‌کند. از ویژگی‌های این اثر، ترجمه پس از فهم می‌باشد و مترجم با شناختی که از فلسفه فارابی و متقدمان و متأخران آن داشته حتی در برخی مواقع که ضبط متن اصلی دچار مشکل بوده، به تصحیح قیاسی پرداخته و ترجمه را طبق آن شکل داده، مترجم پیش از آنکه به ترجمه اثر پرداخته باشد به تحقیق در متن پرداخته، از این رو در سراسر ترجمه ایشان فقط ابهامی که ناشی از نفهمیدن متن و اشتغال به ترجمه دقیق باشد ملاحظه نمی‌گردد، این مطلب از آنجا گفته شد که برخی برای دقت ترجمه مفردات و جملات بعضاً به نام ترجمه دقیق، معجونی عبوس و ناپیمودنی عرضه می‌کنند. ترجمه مذکور علی‌رغم دقت هیچ‌گاه گرفتار نقیصه فوق نشده است و گاه خواننده فراموش می‌کند که مورد مطالعه وی ترجمه است، نه تألیف.

باری اولین رساله این مجموع ظهور الفلسفة است. آنچه از این رساله باز مانده از طریق کتاب عیون الاتباء ابن ابی الصبیحة نقل شده و مترجم نیز از همین منبع بهره جسته است. فارابی در این اثر به بیان سیر تاریخی و انتقال

فلسفه از یونان باستان به اسکندریه و برخی روحانیان مسیحی با آن می‌پردازد و نیز نشان می‌دهد که حکمت یونانی از طریق کسانی چون یوحنا بن حیلان و ابراهیم مروزی انتقال یافته است.

رساله بعدی فلسفه افلاطون و اجزائها و اجزائها نام دارد. این رساله یکی از رسائلی است که احاطه شگفت‌انگیز فارابی به فلسفه یونان را نشان می‌دهد. وی در شناخت آثار افلاطون چنان متبحر بود که به راحتی توانسته کلیت اندیشه افلاطون را بی‌آنکه نکته قابل توجهی را از نظر دور کند طی صفحات کوتاهی با مراجع متعددی از جمله نامه‌های وی سامان دهد. نکته بسیار جالب در این رساله تبیین طرحوارگی اندیشه افلاطون در قالبی بسیار منطقی است. این روند منطقی از بحث کمال انسان از دیدگاه افلاطون شروع می‌شود و پس از سیر در سعادت و روش تحصیل آن و برنامه‌ریزی برای آن ادامه می‌یابد. تا اینکه چنانکه مشی فارابی است به آرای در باب مدینه فاضله می‌انجامد. سیری که فارابی برای اندیشه افلاطون ترتیب داده در ابتدا با مباحث مابعدالطبیعی و انسان شناسانه آغاز می‌شود و در انتها به فلسفه سیاسی می‌رسد. هرچند این اثر نیز چون تلخیص النوامیس سرانجام به نظریه افلاطون در باب مدینه فاضله ختم می‌شود، اما بدون شک فلسفه افلاطون به مراتب از تلخیص فلسفی‌تر، پخته‌تر و پرمایه‌تر می‌بینیم و امانت‌داری بیشتری در آن ملحوظ است و به تعبیر ماجد فخری از جامع‌ترین مقدمات عمومی برای شناخت فلسفه افلاطون در زبان عربی است. نکته قابل توجهی که در ترجمه این متن وجود دارد تلاش مترجم دریافتن منابعی که فارابی از آثار افلاطون نقل نموده براساس ترجمه دکتر لطفی می‌باشد که بدون شک تلاشی است که تنها روحیه تحقیق و صحت‌جویی آن را موجب شده است.



ابن رشد

رساله سوم کتابی است که شیخ‌الرئیس را با مقاصد آثار ارسطو آشنا ساخت این اثر همچنین این رشد را در نگارش تلخیص مابعدالطبیعه یاری کرد. مراد فارابی از نگارش اغراض مابعدالطبیعه مشکلاتی بود که معاصران وی در فهم فلسفه داشتند و به درستی میان موضوع، مسائل و روش و اهداف فلسفه و علوم چون کلام و تصوف تمایز نمی‌گذاشتند. فارابی ضمن ابراز ناراضیاتی از شروح ترجمه شده به زبان عربی که یا ناقص بوده‌اند یا ناکافی، هدف خود را زمینه‌سازی برای آشنایی خواننده با مقصود علم کلی و کتاب ارسطو (متافیزیک) معرفی می‌کند. وی با توضیح تقسیم علوم به جزئی و کلی آغاز می‌کند و ضمن ارائه مثالهایی از علوم جزئی که تنها در مورد برخی موجودات یا حیثیاتی از موجودات بحث می‌کنند، وجه اشتراک آنها را در این می‌داند که هیچ یک از این علوم چیزی را که دربرگیرنده همه موجودات باشد موضوع بحث خود قرار ندهد (ص ۹). به اعتقاد وی این تنها در فلسفه کلی است که تحقق می‌پذیرد. فارابی در ادامه رساله بحث از «عدم» و «کثرت» را در علم کلی استطرادی و تبعی می‌داند. وی در این رساله همچنین به معرفی اجمالی عناوین مطرح در هر یک از فصول مقالات مابعدالطبیعه می‌پردازد.

مترجم در ترجمه این اثر نیز کوشیده که مستندات فارابی را از آثار ارسطو استخراج نماید.

رساله بعدی الجمع بین رأی الحکیمین می‌باشد. در این رساله میزان اطلاع فارابی از ترجمه‌های عربی برخی کتب فلسفی یونانی - بویژه آثار افلاطون و ارسطو - روشن می‌شود. در این اثر انتساب ائولوجیا - که تلخیصی از انشادهای فلوطین است - مفروض گرفته شده و افلاطون با ارسطو نوافلاطونی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. موضوعاتی که در زمان فارابی محل اختلاف میان دو حکیم یونانی دانسته می‌شد و وی کوشید تا اختلافات را براساس ائولوجیا توجیه نماید، عبارت است از حدوث و قدم عالم؛ اثبات مبدع اول و وجود سببها از او؛ مسأله نفس و عقل؛ کیفر اعمال و بسیاری از امور مدنی، اخلاقی و منطقی. البته بیش از محورهای پیشگفته از ناحیه فارابی، دآوری میان آرای آن دو رفته که مترجم نیز کوشیده هر مسأله را با عنوانی روشنگر متمایز سازد و این در سهولت یافتن مسائل اختلافی مدد رساننده است.

رساله پنجم شرح رساله زینون کبیر می‌باشد. در این رساله فارابی یافته‌های خود را از یکی از نوافلاطونیان تلخیص، شرح و جمع‌بندی نموده است. فارابی وی را زنون - شاگرد ارسطو و فلوطین - می‌نامد ولی با توجه به اختلاف زمانی‌ای که میان ارسطو و فلوطین وجود دارد، اساساً شاگردی این دو با هم برای یک فرد امکان ندارد. نحوه بیان مطالب دست کم برای خواننده روشن می‌سازد که این رساله عیناً شرحی از رساله زینون نیست و آنچه فارابی مورد بررسی قرار داده تقریر خود از آن است. به هر حال مباحث در این رساله در شش عنوان اصلی وجود مبدأ نخست، صفات وی، نسبت اشیا با او، نبوت، دین و شریعت و معاد تدوین و شرح شده است.

رساله ششم الدعای القلبیه (باورهای قلبی) نام دارد و اثری است از حیث ساختار جالب توجه و در میان فیلسوفان اسلامی کسی چون صدرالمتألهین شیرازی در رساله وجیزه شواهد الربوبیه - کتاب مفصل الشواهد

الربوبية - از حیث روش از آن تبعیت نموده است در این رساله قضایای فلسفی (۱۲۹ قضیه) بدون ذکر استدلال‌های مربوط به آن فهرست‌وار در ذیل عناوین کلی‌تری بیان می‌شود. عناوینی که به اجتهاد مترجم تمام این قضایا را در ذیل خود جا می‌دهند عبارت است از بدهات مفاهیم فلسفی؛ تقسیم موجود به ممکن و واجب؛ وحدت واجب‌الوجود و معانی آن؛ عوامل وجود و ترتیب صدور عقول از حق؛ پیدایش افلاک، اجرام آسمانی و حرکت آنها؛ اجسام، عناصر و مرکبات؛ مبادی حرکت در اجسام؛ برخی احکام اجسام عالم کون و فساد؛ نفس نباتی و حیوانی؛ نفس انسانی، قوا و احکام آن؛ نفی مثل؛ خیر و شر؛ نبوات و منامات و سعادت انسان. هر چند در عنوان رساله قضایا به ارسطو منسوب شده اما برخی قضایا از جمله قضایای ۱۲۱ تا ۱۲۷ که مربوط به معجزات، شرایع و اخبار انبیا از امور غیبی است پیشینه‌ای در آثار ارسطو ندارند و برخی از قضایا نیز بیشتر جنبه نوافلاطونی دارند تا مشایی - ارسطویی.

در رساله هفتم که اثبات المفارقات نام دارد، فارابی مباحثی را در باب موجودات مجرد طرح می‌کند که بروشنی خط مشی بسیاری از فیلسوفان مسلمان را در باب مجردات و صفات آنها و نیز براهین اثبات موجودات مجرد ترسیم نموده است. وی موجودات مجرد را در چهار مرتبه واجب‌الوجود عقول فعال، قوا یا نفوس آسمانی و نفوس انسانی تقسیم می‌کند و در ادامه به اثبات اقسامی از مجردات می‌پردازد. وی غیرجسمانی بودن، نامیرایی و فسادناپذیری، خودآگاهی و داشتن سعادهایی فراتر از لذات مادی را تمام موجودات مجرد می‌داند. البته حجم قابل توجهی از این رساله به براهین اثبات مجردات اختصاص یافته.

رساله هشتم فی‌العلم الالهی نام دارد. هر چند برخی در انتساب این اثر به فارابی تردید کرده و آن را به عبدالملک بن ناعمه حمصی منتسب داشته‌اند اما نحوه پرداخت مطالب و محتوای آن هیچ‌گونه استبعادی در انتساب آن به فارابی ایجاد نمی‌کند. در این رساله به بحث خداشناسی و شناخت اقانیم صادره از وی و نحوه ربط وحدت به کثرت و ارجاع موجودات روحانی و جسمانی به مبدأ واحد در قالب فیض و صدور پرداخته می‌شود. نوشته کاملاً صیغه نوافلاطونی دارد و نه تنها مباحث فوق که برخی مباحث دیگر چون علم‌النفس، مراتب عقل و نفس، مُثُل افلاطونی، جسم و حرکت و فضیلت و سعادت با این مشی در آن مور فحوص قرار گرفته است.

رساله نهم التعلیقات نام دارد. این رساله نیز از آثاری است که ساختار منحصر به فردی در تاریخ فلسفه دارد و مورد توجه ابن‌سینا نیز واقع شده و بر ممشای آن اثری بدین نام ترتیب داده است. این رساله تعلیقات فارابی بر کتاب خاصی نیست بلکه این تعلیقات بر کل مشکلات فلسفی‌ای است که فارابی در ذهن خود و معاصران و گذشتگان می‌یافته. این رساله حاوی تأملات فارابی در مفاهیم فلسفی گوناگون است که چون به صورت تعلیقات بوده از ناحیه برخی از نسخه‌برداران

تعلیق فی‌الحکمة و التعلیقات نامیده شده و نام رساله از ناحیه نویسنده جعل نشده است. در دوران جدید فیلسوفی چون ویتگنشتاین نیز کمابیش اندیشه‌های خود را چنین بیان می‌کرد. صیغه نوافلاطونی و فیض محور فلسفه فارابی در این اثر نیز چون دیگر آثار وی به چشم می‌آید. تنها تفاوت عمده این اثر با دیگر آثار وی عدم بحث از مسائل حکمت عملی است که از دغدغه‌های عمده فارابی می‌باشد و همه مباحث پیرامون حل مسائل و معضلات فلسفه اولی و تا حدی فلسفه طبیعی می‌باشد. (ص ۲۵)

دهمین رساله به فصل‌بندی کتاب آرای اهل مدینه فاضله می‌پردازد. طبق گزارش عیون الالانباء پس از تألیف آراء اهل‌المدینة الفاضلة برخی از فارابی خواستند که فصل‌بندی‌های آن را که بر تقسیمات مباحث آن دلالت کند در رساله‌ای گردآورند و وی خواسته ایشان را در شش فصل به اختصار بیان کرد.

یازدهمین رساله به عکس دیگر رساله‌ها فلسفی نیست و تحت عنوان الاسئلة اللامعة والاجوبة الجامعة به اخبار پیامبران گذشته از آدم تا خاتم می‌پردازد و مرجع نقل عموم آن نیز کتب اخبار و قصص است. در انتساب آن به فارابی تردید جدی وجود دارد به ویژه اینکه در فهرست‌های قدیمی آثار وی نامی از این رساله موجود نمی‌باشد و محتوا و قلم آن با نوشته‌های دیگر فارابی همخوانی ندارد.

آخرین رساله‌ای که در این مجموعه ترجمه شده رساله دعاء عظیم می‌باشد. فارابی در باب افعال اهل مدینه فاضله بر آن است که افعال ضروری در آرمانشهر در درجه نخست افعال و سخنانی است که خدا را بدان بزرگ شمرد و پس از آن موجودات روحانی و فرشتگان را. وی نمونه‌ای از تعظیم و اعزاز را در ناحیه افعال زبانی در قالب دعاهایی کوتاه در مجموعه‌ای گردآوری نموده و نیایشی فیلسوفانه را رقم زده است. البته برخی از این دعاها درخواست چیزی از حق متعال نیست و تنها تسبیح و تحمید الهی است یا عرض حال بنده‌ای گرفتار.



ابن‌سینا

رساله سوم
کتابی است که
شیخ‌الرئیس را
با مقاصد آثار ارسطو
آشنا ساخت.
این اثر همچنین
ابن‌رشد را
در نگارش تلخیص
مابعدالطبیعه
یاری کرد.